

# فضایل امام علی علیه السلام

## از دیدگاه فخر رازی

محمدعارف شیدا\*

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی دیدگاه فخر رازی — به عنوان یکی از دانشمندان مطرح عالم اسلام و یکی از مفسرین برجسته اهل سنت — در باره فضایل حضرت علی علیه السلام می پردازد و در این زمینه محورهایی چون: «رابطه متقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام، علم امام علی علیه السلام، ایمان امام علی علیه السلام و کرامت آن حضرت، مورد بحث قرار می دهد. در نظر فخر رازی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام از هم جدایی ناپذیرند. علی علیه السلام پاره‌ی تن نبی مکرم اسلام می باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله همواره مردم و امت اسلامی را به رعایت حرمت علی علیه السلام توصیه کرده و از آزار و سب آن حضرت بر حذر داشته و جنگ با او را مایه گمراهی دانسته است. فخر رازی همچنین از فداکاری‌های گسترده‌ی حضرت علی علیه السلام برای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به خصوص در «لیلة المبيت» و جنگ احد به نیکی یاد می کند. وی اعلامیت حضرت را پذیرفته و از کمک‌های علمی وی نسبت به خلفای اسلامی به ویژه خلیفه دوم در زمینه‌های مختلف از جمله، قضاوت، مشورت و بحث از حجر الاسود و... سخن می گوید. وی عظمت ایمان و اخلاق امام علی علیه السلام را می ستاید و حلم، بردباری و فروتنی او را نشان کرامتش می داند.

واژه‌های کلیدی: پیامبر ﷺ، امام علی علیه السلام، فخر رازی، اخلاق امیرالمؤمنین، ایمان امیرالمؤمنین، لیلۃ المبیت، کرامت امام علی علیه السلام.

### ۱. رابطه پیامبر ﷺ با امیرالمؤمنین علیه السلام

تردیدی نیست که رابطه‌ی حضرت پیامبر ﷺ با امیرالمؤمنین علیه السلام رابطه‌ی بسیار نزدیک و صمیمانه بوده است. به گونه‌ای که احدی از اصحاب پیامبر ﷺ در هیچ زمینه‌ای قابل رقابت و برابری و مقایسه با او نیست. از همین لحاظ، پیامبر ﷺ در زمینه‌ها و مناسبت‌های مختلف، راجع به برادر خودش یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و پرهیز از مخالفت با او سفارش نموده است. همچنین برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی در هنگام نازل شدن وحی می‌فرمود: «یا علی! دعا می‌کنم خداوند این آیه را چشم و گوش تو قرار دهد.» یا برای آن که منزلت و مقام قدسی حضرت امیر را به مخالفان نشان دهد و آن‌ها را از مخالفت احتمالی در آینده، رقابت و نزاع با علی علیه السلام بر حذر بدارد، در مناسبت‌ها و موقعیت‌های گوناگون، در محضر عمومی و خصوصی به ویژه «ام المؤمنین» (عایشه) به صراحت علی علیه السلام را برتر و افضل از تمام عرب‌ها اعلام نموده است. بنابراین، بعد از حضرت ختمی مرتبت، طبق فرموده‌ی خود حضرت رسول رحمت ﷺ اعم از تمامی خویشاوندان و یاران و اصحاب پیامبر ﷺ احدی به مقام والای امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌رسند. امام آن قدر به حضرت پیامبر ﷺ نزدیک بود که بر اساس تفاسیر، در مواردی وحی نیز امر می‌کند که قرآن را کسی بخواند که از خود پیامبر ﷺ و پاره تن پیامبر ﷺ باشد. به همین خاطر است که پیامبر ﷺ می‌فرماید ولایت من به کسانی می‌رسد که ولایت علی علیه السلام را داشته باشد و دشمن من کسی است که دشمن علی باشد و خدایا شما هم دوست بدار کسی را که با علی دوستی نماید و دشمن بدار کسی را که با علی دشمنی نماید.

### ۱-۱. توصیه‌های پیامبر ﷺ برای امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام ﷺ رابطه بسیار نزدیکی با حضرت علی علیه السلام داشته و همواره مردم را به رعایت حرمت آن حضرت توصیه کرده و از آزار آن حضرت بر حذر داشته است که ذیلاً به مواردی اشاره می‌شود.

یکی از بدعت‌های بنی امیه خصوصاً در زمان معاویه سبّ علی علیه السلام بود و در این راه اقدامات و طرح‌های شوم زیادی طراحی گردید. در این راستا علما نیز به گروه‌های مختلف تقسیم شدند. عده‌ای جانب خلفا را گرفته و سبّ علی علیه السلام و کتمان فضایل حضرت را در قنوت نماز

واجب دانستند. عده‌ای دیگر بی تفاوت ماندند و بعضی دیگر با آن مخالفت نمودند. روشن است که بدعت و جوب سبّ علی علیه السلام و خاندان مطهرش را برای اولین بار معاویه پایه‌گذاری و در قنوت نماز واجب اعلام نمود. همین بدعت‌های معاویه موجب گردید که شامیان نه تنها با اهل بیت علیهم السلام بیگانه بلکه دشمن گردند و در پایان فاجعه‌ی عاشورا را پدید آورند.

امام فخر رازی به صورت واضح موضع ضد اموی و رویکرد شیعه گرایانه (تشیع سیاسی نه تشیع اعتقادی) دارد. همین جبهه‌گیری‌های ضد اموی او موجب شده است که بعضی او را در پاره‌ای موارد گمراه<sup>۱</sup> و عده‌ای دیگر او را شیعه بدانند. امام فخر در ردّ سبّ علی علیه السلام حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل می‌نماید:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا تسبوا علیا فإنه کان مخشوشاً فی ذات الله.»<sup>۲</sup> علی علیه السلام را لعن نکنید زیرا علی علیه السلام در ذات خداوند فانی شده است.

احمد ابن حنبل همین حدیث را با عبارات دیگر آورده است:

«قالت ام سلمه: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول من سببت علیا فقد سببتی». شکی علی بن ابی طالب الناس الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقام فینا خطیباً فسمعتة يقول ایها الناس لا تشکوا علیا فوالله لهو اخیشن فی ذات الله و فی سبیل الله.»<sup>۳</sup>

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس علی علیه السلام را سبّ نماید، مرا سبّ کرده است. در حدیث دیگر آمده است که علی علیه السلام از دست مردم در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله در بین مردم خطابه ارائه کرد و فرمود: علی علیه السلام را نیاز دارید که به خدا قسم، علی علیه السلام فانی در ذات خدا و راه خداست.

### ۱- ۱- ۲. نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام

بیرهزید از فتنه‌ای که تنها دامن ستمگران‌تان را نخواهد گرفت [بلکه افرادی را هم که در مقابل ظلم، سکوت یا تأیید می‌کنند، فرا می‌گیرد] و آگاه باشید که خدا سخت کیفر است.<sup>۴</sup>

۱. محمدبن احمد بن عثمان الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۳، (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۳ م.)، ص ۱۳۷ - ۱۴۵.

۲. فخرالدین رازی، تفسیر کبیر، ج ۱، (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۰ م.)، ص ۱۶۴.

۳. احمد بن حنبل شیبانی، فضائل الصحابه، ج ۲، (بیروت: دار لارسالہ، ۱۹۸۳ م.)، ص ۵۹۴ - ۶۷۹.

۴. انقال / ۲۵.

از مسایلی که موجب اختلاف در جامعه اسلامی شده است، جنگ‌هایی است که در میان صحابی پیامبر ﷺ بعد از حضرت رخ داده است. کسانی هستند که می‌گویند طرفین جنگ‌های جمل، نهروان و صفین بر حق بوده‌اند. اما شیعیان می‌گویند به ادله‌ی عقلی و نقلی امکان ندارد دو طرف متضاد و درگیر، بر حق باشند و دو گروه حق با هم بجنگند و محال است امیرالمؤمنین ﷺ اقدام به جنگی نموده باشد که طرف مقابلش نیز بر حق بوده باشد. در همین زمینه روایتی از حضرت پیامبر ﷺ نقل شده است که پیامبر ﷺ زبیر را از جنگ با علی ﷺ منع نموده است. «سدی گفته است که آیه دربارهی اهل بدر نازل شده است که در جنگ جمل کشته شدند. از حسن روایت شده است که آیه دربارهی علی ﷺ، عمار، طلحه و زبیر نازل شده است. زبیر می‌گوید: هنگامی که آیه در بین ما نازل شد و ما آیه را خواندیم، هرگز گمان نمی‌کردیم که ما اهل (مصدق) آن باشیم؛ اما امروز گرفتار آن فتنه شده‌ایم. روایت شده است که زبیر روزی با پیامبر ﷺ صحبت می‌کرد و علی ﷺ بر آنها وارد شد. بعد زبیر به طرف علی ﷺ نگاه نمود و خندید. پیامبر ﷺ از زبیر پرسید: چه قدر علی ﷺ را دوست دارید؟ زبیر گفت: علی را به اندازه‌ی پسرم یا بیشتر دوست دارم. پیامبر ﷺ فرمود: چگونه باشد که در مقابل علی برخیزی و با او کشتار نمایی.»<sup>۱</sup>

### ۱-۱-۳. دعای پیامبر ﷺ برای امیرالمؤمنین ﷺ

«تا آن را برای شما [مایه] تذکری گردانیم و گوش‌های شنوا آن را نگاه دارد (الحاقه/۱۲). امیرالمؤمنین ﷺ نزد پیامبر ﷺ مقام والا و شریف دارد به گونه‌ای که گاهی وقتی آیه‌ای نازل می‌شد، حضرت برای امام می‌فرمود خداوند این آیه را چشم و گوش تو قرار دهد. امام فخر ذیل آیه‌ی شریفه فوق، حدیثی را از پیامبر عظیم الشان ﷺ نقل می‌کند که بیانگر منزلت والای امیرالمؤمنین ﷺ پیش حضرت رسول رحمت ﷺ است.

«عن النبی ﷺ عند نزول هذه الآیه: «سألت الله أن يجعلها أذنك يا علي. قال علي ﷺ: فما نسيت شيئاً بعد ذلك، و ما كان لي أن أنسى.»<sup>۲</sup> از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: ای علی! در

۱. تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۱۲۰؛ جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، (قم: کتابخانه

آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق)، ص ۱۷۷.

۲. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۹۴.

هنگام نزول این آیه، از خدا خواستم که آن را گوش تو قرار دهد. علی علیه السلام می فرماید: من بعد از آن چیزی را فراموش نکردم و شایسته‌ی من نیز نبود که چیزی را فراموش نمایم.

#### ۱- ۱- ۴. افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی از بحث‌ها در بین مسلمین این بوده است که افضل بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کیست؟ بر اساس احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که افضل بعد از رسول صلی الله علیه و آله از هر جهت امیرالمؤمنین علیه السلام است:

«ظهر علی بن ابی طالب علیه السلام من بعید فقال صلی الله علیه و آله: «هذا سید العرب.» فقالت عائشه: أنت أنت سید العرب فقال: «أنا سید العالمین و هو سید العرب» و هذا يدل علی أنه أفضل الأنبیاء صلی الله علیه و آله»<sup>۱</sup>

بیهقی در فضایل صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی نقل می‌کند: [پیامبر صلی الله علیه و آله و عایشه با هم بودند که] علی علیه السلام از دور نمایان شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این مرد سرور و سالار عرب‌هاست. عایشه گفت: آیا تو سرور عرب نیستی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من سالار عالمیان هستم اما او سرور تمام عرب‌ها است. این دلالت می‌کند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از تمام انبیاء علیه السلام افضل است [و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از تمام خلفاء و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله برتر است].

#### ۱- ۱- ۵. امیرالمؤمنین علیه السلام پاره تن محمد صلی الله علیه و آله است

آیا کسی که برهانی روشن از پروردگار خویش دارد و شاهدی از خود به دنبال دارد، و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (مثل کسی است که چنین نباشد؟) این گروه، به قرآن ایمان می‌آورند (هود/ ۱۷).

در تاریخ اسلام جفاها و ستم‌های بی‌شماری بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه شخص امیرالمؤمنین علیه السلام تحمیل شده است. یکی از این ظلم‌ها در جریان سقیفه بود که عده‌ای استدلال می‌کردند پیامبر صلی الله علیه و آله از قریش است و ما نیز چون از قریش هستیم، پس خلافت حق ماست و حال آنکه علی علیه السلام هم از قریش، هم ابن عم، هم داماد و هم تربیت یافته‌ی دست پیامبر صلی الله علیه و آله بود. ظلم دیگری که بر خاندان رسالت تحمیل گردید، در قضیه‌ی کربلا و خارجی خاندن فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله (امام حسین علیه السلام) بود و با همین خیانت و کتمان‌گری حقیقت،

۱. تفسیر کبیر، ج ۶، ص ۱۶۸.

«امویان» فاجعه‌ی عاشورا را به وجود آوردند. ظلم دیگری که بر مسلمانان و به خصوص ائمه اهل بیت علیهم‌السلام تحمیل شد، در زمان «عباسیان» بود. آنها به این بهانه بر امویان به پیروزی رسیدند که به مسلمانان نوید می‌دادند ما خلافت و حکومت را از غاصبان آن (بنی امیه)، به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تحویل می‌دهیم. اما بعد از قبضه نمودن حکومت، در مقابل مسلمانان و مدعیان دیگر حکومت، استدلال می‌کردند که ما ابن عم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از منسوبین به آن حضرت هستیم و حال آنکه در همان زمان فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند امام موسی بن جعفر و حضرت رضا علیه‌السلام حاضر بودند اما از واگذاری خلافت به آنها خودداری کردند.

امام فخر با در نظر گرفتن همین مطالب و مسایل تاریخی و با در نظر داشت منزلت حضرت امیر در نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ذیل آیه‌ی شریفه فوق می‌گوید: در این آیه چند کلمه‌ی مشکل وجود دارد که دارای معانی دقیق می‌باشند از جمله آنها کلمه «شاهد» است. در این که مراد از شاهد کیست، مفسران قرآن اختلاف دارند... «و ثالثها: أن المراد هو علی بن ابی طالب رضی الله عنه و المعنی أنه یتلو تلك البیتة و قوله: منه أي هذا الشاهد من محمد و بعض منه، و المراد منه تشریف هذا الشاهد بأنه بعض من محمد علیه السلام».

«قول سوم این است که مراد از شاهد علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. بنابراین، تفسیر آیه این طور می‌شود: علی علیه‌السلام آن بینه را تلاوت می‌کند. و این شاهد از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پاره‌ی تن آن حضرت است. این یک نسبت تشریفی است و خداوند به خاطر منتسب نمودن علی علیه‌السلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را معزز و مکرم فرموده. به این معنا که شاهد بخشی از وجود محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.»<sup>۱</sup>

### ۱-۱-۶. جدایی ناپذیری امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

همان طور که خداوند خودش را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند و ذات متعال خویش را به پیامبر عظیم الشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اضافه نموده است (علق / ۱)، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز خودش را از علی علیه‌السلام و علی علیه‌السلام را از خود می‌داند و می‌فرماید: «علی منی و أنا منه»<sup>۲</sup>. علی از من است و من از علی هستم.

۱. ر. ک: تفسیر کبیر، ج ۱۷، ص ۱۶۱؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، (تهران: ناصر خسرو، ۱۴۱۴ق.)، ص ۱۶؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۲۴؛ حسن بن فضل طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، (تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.)، ص ۲۲۶ - ۲۲۷؛ اسماعیل بن عمر بن کنیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶ (بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا)، ص ۲۰۱۵.

۲. تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۴.

پیامبر ﷺ شدت ارادت و نزدیکی خود را به امیرالمؤمنین صرفاً در محافل شخصی و خصوصی نگفته است؛ بلکه در میان جمع و انبوه زائران و حجاج بیت‌الله‌الحرام که به حجت‌الوداع مشهور است، نیز بیان کرده‌اند.

ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد (مائده/۶۷).

گرچه متأسفانه پیشداوری‌ها و تعصب‌های مذهبی مانع از آن شده است که حقایق مربوط به این آیه بدون پرده پوشی در اختیار همه مسلمین قرار گیرد، ولی در عین حال در کتاب‌های مختلفی که دانشمندان اهل تسنن، اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ نوشته‌اند، روایات زیادی دیده می‌شود که به صراحت می‌گویند: آیه فوق درباره‌ی علی علیه السلام نازل شده است. از مجموع بررسی‌های تاریخی و متون حدیثی چنین بر می‌آید که قطعاً آیه ابلاغ و حدیث غدیر درباره‌ی «ولایت» امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ اما نکته مورد اختلاف در این است که مراد از «ولایت» چیست؟ آیا مقصود از ولایت «اولی بالتصرف» است. یا اینکه مراد از ولایت «محبت» است.

با توجه به اینکه نسب فخر رازی به ابوبکر بن ابی قحافه می‌رسد و از حیث فقهی شافعی مذهب است، ارادت شدیدی به خلیفه چهارم دارد.<sup>۱</sup> بنابراین، امام فخر هرچند که اصل داستان و واقعه «غدیر» را می‌پذیرد و آن را نقل می‌کند؛ اما «ولایت» را به معنای «محبت» می‌داند. وی از آن جهت که می‌خواهد حقانیت و درستی خلافت خلفا را ثابت نماید، شبهات صعبناک بر خلافت بلافضل علی علیه السلام وارد می‌کند. از سوی دیگر با گزارش تاریخی اصل واقعه، تلاش می‌کند که تحریف و کتمان حقیقت نکرده باشد. خلاصه کلام امام فخر رازی چنین است:

«درباره‌ی شأن نزول این آیه مفسرین وجوه زیادی ذکر کرده‌اند... قول دهم این است که «آیه در فضل علی علیه السلام نازل شده است. به محضی که آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.»

بعد از این ابلاغ بلا فاصله عمر [ابن خطاب] علی علیه السلام را ملاقات کرد و گفت: «هنیئاً لک یا ابن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه.» یعنی مبارک باد ای پسر ابوطالب که تو مولای هر مرد مؤمن و زن مؤمنه شدی.<sup>۲</sup>

۱. احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۸ م.)، ص ۲۴۸ -

۲۴۹.

۲. تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۴۲؛ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۸.

## ۱-۲. فداکاری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله

در آغاز سخن بیان گردید که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدح و ستایش علی علیه السلام سنگ تمام گذاشته و حضرت را در مواقع و شرایط مختلفی که ممکن بوده ستایش نموده و مردم را از مخالفت و مقابله با علی علیه السلام نهی نموده است. علی علیه السلام نیز به نوبه خود در این راه کوتاهی ننموده و در راه پیامبر صلی الله علیه و آله تا حد ممکن فداکاری‌ها و جانفشانی‌های زیادی نموده است. آنچه در این نوشتار ذکر می‌گردد، تنها دو نمونه از ایثارگری‌ها و فداکاری‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که امام فخر در تفسیر کبیرش آنها را متذکر شده‌اند.

### ۱-۲-۱. ليلة المبیت

برخی از مردم جانشان را در راه کسب رضای خدا می‌فروشدند (بقره/۲۰۷).  
«هنگامی که مشرکان اطراف خانه پیغمبر اسلام را برای حمله به او محاصره کرده بودند و پیغمبر اسلام می‌خواست به سوی غار «ثور» برود، دستور داد علی علیه السلام در بستر او بخوابد و پارچه سبز رنگی که مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله بود روی خود بکشد. در این هنگام خداوند به «جبرئیل» و «میکائیل» امر نمود که به زمین بروید و نگاهبان او باشید.

«هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی علیه السلام نشستند، جبرئیل می‌گفت: «بیخ یخ من مثلک یا ابن ابی طالب یباهی الله بک الملائکة و نزلت الآیة.» به به! آفرین بر تو ای علی! خداوند به واسطه تو بر فرشتگان مباحثات می‌کند. در این هنگام بود که آیه شریفه فوق، نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی به نام «لیلة المبیت» نامیده شده است.<sup>۱</sup>

### ۱-۲-۲. فداکاری امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ احد

آنهايي که در روز رو به رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (روز جنگ احد) فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر پاره‌ای از گناهی که قبلاً مرتکب شده بودند به لغزش انداخت و خداوند آنها را بخشید. خداوند آمرزنده و حلیم است. (آل عمران/۱۵۵).

آیه فوق در باره‌ی شکست و فرار مسلمانان در جنگ احد نازل شده است. علت شکست‌شان این بود که از شیطان پیروی کردند و مرتکب گناه شدند و گناهانشان مانع برخورداری آنان از

۱. تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۱۷۴؛ احمد بن ابراهیم نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۲، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ص ۱۲۶.



تأیید و توفیق الهی، در تقویت دل‌های‌شان شد، تا این که به دشمن پشت کردند. فخر رازی قضیه جنگ احد را و اینکه چه کسانی فرار کردند و چه کسانی پیامبر ﷺ را تنها گذاشتند، این گونه توضیح می‌دهد:

«پس مشرکین بر گرد پیامبر ﷺ حلقه زدند و سربازان از دور پیامبر ﷺ پراکنده گشتند. — همچنان که خداوند می‌فرماید: «به خاطر بیاورید هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و جمعی در وسط بیابان پراکنده می‌شدید و به عقب ماندگان نگاه می‌کردید، و پیامبر از پشت سر شما را صدا می‌زد. — صورت رسول خدا ﷺ آسیب دید، دندان پیامبر ﷺ شکست و دست طلحه زخم برداشت. در اطراف پیامبر ﷺ جز ابوبکر، علی علیه السلام، عباس و سعد ابن ابی وقاص کس دیگری باقی نمانده بود.<sup>۱</sup> در این هنگام بین سپاه شایعه‌ای پخش گردید که محمد ﷺ کشته شد...»<sup>۲</sup>

عده‌ی دیگری که از جنگ فرار کردند و اطراف پیامبر ﷺ را خالی نمودند. از جمله‌ی آنها دو صحابی بزرگ یعنی خلیفه‌ی دوم و سوم مسلمانان عمر و عثمان بودند:

«قال گفته است: که خبرها در مجموع دال بر فرار آنهاست. تعدادی از آنها به پیامبر ﷺ پشت کردند و خیلی دور رفتند، به اندازه‌ای که بعضی از آنها در مدینه داخل شدند. و بعضی دیگر نیز به جاهای دیگر رفتند. اما بیشتر سربازان در دامنه‌ی کوه رفته و در آنجا اجتماع نمودند. از جمله‌ی فراریان عمر بن الخطاب بود؛ هر چند که از نخستین فراریان نبود و از دامنه‌ی کوه دورتر رفت؛ بلکه در همان جا باقی ماند تا این که پیامبر ﷺ در بالای کوه آمد. شخص دیگری که فرار کرده بود، عثمان با دو فرد دیگر از انصار بود که سعد و عقبه نام داشتند. این سه نفر آن قدر دور رفته بودند، که بعد از سه روز برگشتند. پیامبر ﷺ خطاب به آنها فرمود: شما در جای دور و وسیع رفته بودید.»<sup>۳</sup>

## ۲. علم امیرالمؤمنین علیه السلام

مسأله چهارم به «بسم الله» و جزئیت آن برای سوره، در میان مذاهب اسلامی، یکی از مسایل مهم عملی است. رسیدگی و بررسی آن از ضرورت‌های خاصی برخوردار است. یکی از آنها کم یا

۱. یعقوبی؛ فقط علی علیه السلام طلحه و زبیر بوده‌اند. یعقوبی، ج ۲، (بیروت: دار صادر، بی تا)، ص ۴۸.

۲. تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۸۰؛ محمد بن عبد الکریم الشیبانی، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲، (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.م)، ص ۵۱.

۳. تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۴۱؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۸۹.

اضافه شدن در قرآن کریم است. ثمره‌ی مهم دیگر آن در فقه آشکار می‌گردد که اگر جزئی باقی مانده باشد، پس خواندن آن در نماز واجب و نخواندن آن موجب بطلان نماز است.

بنابراین، در بین مسلمانان همواره بحث بوده است که آیا «بسم الله» جزء سوره هست یا نیست؟ اگر جزء سوره هست، آیا فقط جزء سوره حمد و اول قرآن است، یا جزء سوره‌ها و آیه‌ای از آیات دیگر سوره‌ها نیز هست؟ سؤال مطرح دیگر این است که آیا «بسم الله» در نماز به چهار خوانده می‌شود یا به اخفات؟ و اصولاً سیره‌ی پیامبر ﷺ چه بوده است؟

اینجاست که در پاسخ به پرسش‌های فوق، هر یک از مذاهب و نحله‌های فکری اسلامی، پاسخ خاصی داشته و هر کدام با شیوه‌های متفاوتی بدان نگریسته است.

ظاهراً ابوحنیفه سخن روشنی در باره‌ی «بسم الله» ندارد. او گاهی می‌گوید: «بسم الله» را در هر رکعت قبل از قرائت فاتحه باید خواند. در روایت دیگر از وی نقل شده که اگر آن را در رکعت اول نماز بخواند، در رکعات دیگر قرائت دوباره‌ی آن لازم نیست. گاهی نیز می‌گوید: قرائت «بسم الله» با هر سوره‌ای نیکو است ولی باید آن را با اخفات خواند. از این جهت می‌توان گفت که او قایل به جزئیت نیست.<sup>۱</sup>

انس ابن مالک متذکر می‌شود که عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» جزء هیچ سوره‌ی قرآن غیر از سوره نحل نیست. به پنهان و آشکار خوانده نمی‌شود مگر در قیام ماه مبارک رمضان.<sup>۲</sup>

احمد بن حنبل می‌گوید: «بسم الله» آیه‌ای از سوره‌ی فاتحه است اما در هر رکعت نماز باید آهسته خوانده شود.<sup>۳</sup>

شافعی می‌گوید: «بسم الله» آیه‌ای از سوره‌ی فاتحه است و باید آن را به چهار خواند هر چند که اخفای آن هم اشکالی ندارد. در جای دیگر می‌گوید: بسم الله جزء سوره فاتحه است و قرائت فاتحه در هر رکعت نماز واجب است. اگر قرائت آن در یک رکعت ترک گردد، نماز باطل است.

برای اثبات این سخن هم احادیث زیادی از پیامبر ﷺ وجود دارد و هم سیره اکابر صحابه. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

۱. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ السمرقندی، تحفة الفقهاء، ج ۱، (بیروت: دار الفکر ۱۹۹۳ م.)، ص ۱۲۸؛

۲. مالک بن انس، المدوثة الکبری، ج ۱، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا)، ص ۶۸۶۴؛ مالک بن انس،

الموطأ، ج ۱، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۹۸۵ م.)، ص ۵۱.

۳. عبدالله ابن قدامه، المغنی، ج ۱، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا، ص ۵۱۹.

«هر چیزی که با بسم الله آغاز نشود، آن امر ناتمام و عقیم خواهد بود.»<sup>۱</sup>  
 حکایت: شافعی به اسناد خویش روایت نموده است که معاویه [در عهد خویش] به مدینه آمد و برای مردم نماز خواند و «بسم الله الرحمن الرحیم» را نخواند و در هنگام رکوع و سجود نیز تکبیر نگفت. چون سلام داد، مهاجران و انصار فریاد زدند و گفتند: «یا معاویه! سرقت منا الصلوة ام نسیت» یعنی: ای معاویه! نماز را از ما دزدیدی یا فراموش کردی؟ چرا بسم الله الرحمن الرحیم را نگفتی؟ و چرا در هنگام رکوع و سجود «الله اکبر» نگفتی؟ تا اینکه معاویه برخاست و نماز با «تسمیه» و «تکبیر» را از سر گرفت.

همان طور که ذکر آن گذشت مذاهب فقهی اسلامی درباره چهر و اخفات بسم الله و نیز جزئیت و عدم جزئیت آن اختلاف نموده‌اند و نحله‌های مختلف مذهبی و علمای دینی هر یک مشی خاصی را در پیش گرفتند.

در زمان امام علی علیه السلام شامیان به پیروی از معاویه «بسم الله» را از سوره حمد حذف و آن را آهسته می‌خواندند و با علی علیه السلام ضدیت و مخالفت می‌کردند. در این میان دیدگاه امام فخر رازی به عنوان یکی از فحول عالمان تفسیری و کلامی کاملاً بر ضد امویان و معاویه قرار دارد. او همچنان که سایر فضایل اهل بیت علیهم السلام را می‌پذیرد، تا حدودی مرجعیت دینی آنها را پذیرفته و به امام علی علیه السلام اقتدا می‌نماید.<sup>۲</sup>

## ۱-۲. ترجیح مرجعیت امیرالمؤمنین علیه السلام

فخر رازی در تفسیر سوره‌ی حمد، چند دلیل برای جزئیت و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم می‌آورد و می‌گوید: بلند گفتن ذکر خداوند دلالت بر این می‌کند که گوینده‌ی آن به گفتنش افتخار می‌کند و اعتنایی به انکار منکرین و ملامت ملامتگران ندارد. برای اثبات این مطلب علاوه بر اینکه ادله‌ی عقلی اقامه می‌کند، چند تا حدیث نقل می‌کند که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله «بسم الله» را بلند می‌خواند. رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

1. امام شافعی، الأم، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۳ م.)، ص ۱۲۹؛ تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۵.

2. الأم، ج ۱، ص ۱۲۹؛ تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۰۵-۱۵۰.

«ما رآه المسلمون حسناً فهو عند الله حسن»<sup>۱</sup> «هر چه را که مسلمین خوب بینند، در نزد خداوند نیز خوب است.»

«من ترک بسم الله الرحمن الرحيم فقد ترک آية من کتاب الله»<sup>۲</sup> «کسی که بسم الله را ترک نماید، آیه‌ای از کتاب خداوند را ترک نموده است.»

«ثعلبی به نقل از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری و او از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که حضرت خطاب به جابر (ره) فرمود: «هنگامی که به نماز می‌ایستی چه می‌گویی؟» جابر گفت: «می‌گویم الحمد لله رب العالمین» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو بسم الله الرحمن الرحيم.» و در جای دیگر فرمود: «خوشا به سعادت کسی که جان به جانان سپارد در حالی که زبانش به ذکر خداوند مشغول باشد.»

همان طور که بیان گردید، امام فخر رازی علاوه بر ادله‌ی عقلی و نقلی که از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، به صورت ویژه از لزوم اقتداء به امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می‌راند. استشهادی که هم سیره‌ی فعلی و عملی حضرت را و هم احادیث و گفتار حضرت را به صورت مطلق در بر می‌گیرد. وی چند تا دلیل می‌آورد که در بعضی از آنها به مقام و فضایل علی علیه السلام و حتی به صراحت بر ارجحیت و تقدم علی علیه السلام بر سایر اقوال تأکید دارد:

۱. «روش علی بن ابی طالب علیه السلام چنین بود که همواره می‌فرمود: «ای خدایی که ذکر تو موجب شرافت ذاکرین تو است». چنین ذکری را چگونه شایسته است که انسان آهسته بخواند. به همین خاطر سیره‌ی عملی علی بن ابی طالب علیه السلام این بود که بسم الله را در تمام نمازها بلند بخواند. این دلیل در جان من قوی و محکم و در عقل من راسخ است و به خاطر سخنان مخالفین از بین نمی‌رود»<sup>۳</sup>.

چیزی که این مطلب را تقویت می‌کند، این است که پنهان و اخفاء نمودن در صورتی درست است که چیزی عیبی داشته باشد؛ اما چیزی که موجب بزرگ‌ترین افتخار و فضیلت است، چگونه سزاوار است که منهدمی و مخفی شود. روشن است که افتخار بزرگ‌تر از آن نیست که انسان خداوند را به بزرگی یاد نماید.

۱. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. همان

۲. عده‌ای با نقل روایت و استناد به قول انس و ابن مغفل می‌گویند: «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء سوره نیست. ابن مغفل می‌گوید: وقتی من بسم الله الرحمن الرحيم را [در نماز] می‌گفتم، از پدرم شنیدم که می‌گفت: «ای پسر! بر حذر باش از اینکه در اسلام چیزی جدید وارد کنی. من پشت سر ابوبکر، عمر و عثمان نماز خوانده‌ام و آنها قرائت را با الحمد لله رب العالمين شروع کردند. پس وقتی که نماز خواندی بگو: الحمد لله رب العالمين.»

انس و ابن مغفل اخفاء بسم الله را به سه خلیفه اول نسبت داده و علی علیه السلام را در میان آنها ذکر نکرده است. از سوی دیگر به تواتر ثابت شده است که علی بن ابی طالب علیه السلام بسم الله را بلند می‌خواند.<sup>۱</sup> و در این زمینه باید به علی علیه السلام اقتدا کرد؛ زیرا: «و من اقتدی فی دینه بعلی بن ابی طالب فقد اهتدی، و الدلیل علیه قوله: «اللهم أدر الحق مع علی حیث دار.»<sup>۲</sup>

و کسی که در دینش به علی علیه السلام اقتدا نماید، قطعاً هدایت یافته است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا! حق را بر محور علی علیه السلام بگردان.»

۳. «روى ثعلبی بإسناده عن علی بن أبی طالب علیه السلام أنه كان إذا افتتح السورة في الصلاة يقرأ بسم الله الرحمن الرحيم، و كان يقول: من ترك قراءتها فقد نقص.»<sup>۳</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام سوره را در نمازها همیشه با بسم الله آغاز می‌کرد و همواره می‌فرمود: کسی که قرائت «بسم الله» را ترک نماید، در نمازش نقص ایجاد کرده است.

۴. «أن الدلائل العقلية موافقة لنا، و عمل علی بن أبی طالب علیه السلام معنا، و من اتخذ علیاً إماماً لدينه فقد استمسك بالعروة الوثقى في دینه و نفسه.»<sup>۴</sup> ... دلایل عقلی و عملکرد علی علیه السلام موافق با گفته‌ی ماست و کسی که علی علیه السلام را در دینش به عنوان امام بپذیرد، یقیناً به دستاویزی محکم و استوار چنگ زده است.

۵. در صورتی که بین قول انس و ابن مغفل و قول علی علیه السلام تعارض واقع شود، تردیدی نداریم که قول علی علیه السلام اولویت دارد. این جواب قاطع و برهان محکم در مسأله فوق است. بر

۱. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. احمد بن الحسین البیهقی، السنن الکبری، ج ۲، (مکه مکرمه: مکتبه دار الباز، ۱۹۹۴ م.)، ص ۴۶؛ تفسیر

کبیر، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰۳.

۴. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۰۵.

فرض که بین دلایل شما و دلایل ما تعارضی وجود داشته باشد، ترجیح با ماست، زیرا راوی شما انس [ابن مالک] و ابن مغفل است و راوی ما علی علیه السلام»<sup>۱</sup>

## ۲-۲. کمک‌های علمی امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر بن خطاب

مسلمین برای پرهیز از خبط و خطا و گمراهی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله باید به دانا ترین‌ها و کسانی رجوع نمایند که از هر جهت اعلم و چونان خود حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه به مسایل دینی باشند. بنابراین، روشن شدن ارزش و مقام اهل بیت علیهم السلام به ویژه منزلت علمی امیرالمؤمنین علیه السلام و درک و دریافت دیدگاه آن حضرت راجع به مسایل دینی، مبنای خوبی برای کاستن و زدودن اختلافات درون دینی و بین المذاهب خواهد بود. بدون تردید به همان اندازه که روشن شدن دیدگاه اهل بیت علیهم السلام موجب وفاق و اتحاد جامعه اسلامی است، ناشناخته ماندن و در نتیجه عدم پیروی از سیره اهل بیت علیهم السلام نیز زمینه را برای شکاف‌ها و اختلافات مذهبی فراهم خواهد ساخت.

امام فخر رازی در ستایش و منزلت علمی امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت را «ولی الله» لقب داده و حدیثی را نقل می‌کند که گویای منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام در نزد پیامبر خداست.

«قال علی علیه السلام: «علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله ألف باب من العلم و استنبطت من کل باب ألف باب.» فإذا کان حال الولی هكذا، فكیف حال النبی صلی الله علیه و آله»<sup>۲</sup> علی علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله مرا هزار باب علم آموخت و من از هر باب، هزار باب دیگر علم را آموختم. هرگاه حال ولی چنین باشد، پس حال نبی صلی الله علیه و آله چگونه باشد؟»

## ۲-۲-۱. علم آموزی امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر درباره‌ی حجر الأسود

روایت شده است که عمر حجر الأسود را می‌بوسید و می‌گفت: تو جز یک پاره سنگ چیزی بیش نیستی که ضرری داشته باشی یا نفعی. اگر نمی‌دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله تو را می‌بوسد، نمی‌بوسیدم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به عمر فرمود: «آگاه باش که او هم نفع می‌رساند و هم ضرر. خدای تعالی هنگامی که از ذریه آدم میثاق گرفت، میثاق را در صفحه سفیدی نوشت. این سنگ، در آن هنگام دارای زبان و لبان و چشمان بود. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به آن سنگ فرمود: «دهانت را باز کن و نوشته‌ای را در دهان آن سنگ نهاد. بعد از آن [به عمر] فرمود:

۱. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰.

«نگاه کن به کسی که تا روز قیامت همراه شماست. عمر گفت: یا اباالحسن! من در میان گروهی نباشم در حالی که شما از جمله‌ی آنها نیستید.»<sup>۱</sup>

۲-۲-۲. منع نمودن امیرالمؤمنین علیه السلام عمر را از رجم نمودن زن حامله  
ذیل آیه شریف (احقاف / ۱۵)، امام فخر داستان زنی را بیان می‌کند که شش ماهه وضع حمل کرده بود. زمانی که او را پیش عمر آوردند، عمر دستور اعدام و رجم زن را صادر نمود. وقتی علی علیه السلام از قضیه با خبر شد، فرمود: زن را رجم نکنید، زیرا او گناهی مرتکب نشده و از راه‌های دقیق علمی ثابت کرد که دامن زن پاک و به فسق آلوده نگردیده است. نفس همین مسأله در زمان عثمان نیز تکرار شد و او حکم رجم زن را صادر کرد. بعد ابن عباس اشتباه او را تصحیح و از رجم زن جلوگیری نمود.<sup>۲</sup> در چنین مورد عمر گفته است:

«لولا علی لهنک عمر معناه أن وجود علی منع من حصول الهلاک لعمر». <sup>۳</sup> یعنی: اگر علی نمی‌بود، عمر هلاک شده بود. معنای این سخن این است که وجود مبارک علی علیه السلام مانع هلاکت عمر بوده است.

### ۳. عظمت ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام

در جنگ خیبر مسلمانان چندین روز پشت درها مانده بودند و توان گشودن درها را نداشتند. تا اینکه علی علیه السلام مرحب را از پای درآورد و در خیبر را که گفته می‌شد چندین پهلوان زورمند به زحمت آن را باز و بسته می‌کردند، به تنهایی از جای کند و راه ورود سپاه اسلام را به درون خیبر فراهم نمود. هر چند در قدرتمندی و توانایی علی علیه السلام احدی شک می‌نکرد، ولی قبل از آنکه امام علی علیه السلام در خیبر را با زور بدنی و نیروی فیزیکی از جا کنده باشد، با توان روحی و نیروی معنوی خود این کار بزرگ را انجام داد. امام فخر رازی عظمت روحی حضرت را چنین بیان می‌کند:

«و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: آیت عند ربی یطعمنی و یسقینی». «و هذا المعنی نری أن کل من أكثر علماً بأحوال عالم الغیب کان أقوى قلباً و أقل ضعفاً»، «قال علی بن أبی طالب کرم الله

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۲۱۲.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۱۴.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۱۸.

وجهه والله ما قلعت باب خیر بقوة جسدانیه ولكن بقوة ربانیه». پیامبر ﷺ می فرماید: «در پیشگاه خداوند شب را به صبح می رسانم و اوست که مرا آب و غذا می دهد.» برای همین می بینیم هر کس که علمش به اوضاع عالم غیب بیشتر باشد، قلبش از بقیه قوی تر و ضعفش کمتر است. به همین دلیل است که علی ﷺ بعد از کندن در خیر فرمود: «به خدا قسم که من با نیروی جسمانی در خیر را نکندم؛ بلکه آن را با نیروی معنوی و خدایی از جا برداشتم.

فخر رازی می گوید: «چون امام علی ﷺ در این هنگام نظرش را از جهان مادی قطع کرده بود و ملائکه با انوار عالم کبریایی بر وی پرتو افکنده بودند، روحش قوی و نیرومند و بسان گوهر ارواح گشت و انوار عالم قدس و عظمت الهی در وی درخشیدن گرفت و در نتیجه نیرویی برای او به دست آمد که قادر بر چیزی شد که دیگران نبود. چنین است وقتی که بنده ای مداومت در پرستش خداوند می کند به جایی می رسد که خداوند می فرماید: «كنت سمعه الّذی...» یعنی: من گوش و چشم او هستم. آنگاه که نور جلال خدا گوش او می شود، هر صدایی را از دور و نزدیک می شنود. آنگاه که این نور، چشم انسان می گردد، هر چیزی را از دور و نزدیک می بیند و وقتی که این نور در دست او قرار می گیرد، قادر می شود که در چیزهای سخت و آسان و دور و نزدیک تصرف و دگرگونی ایجاد کند.»<sup>۱</sup>

#### ۴. اخلاق امیرالمؤمنین ﷺ

اخلاق امیرالمؤمنین نیز مورد توجه امام فخر بوده که برخی از مظاهر آن ذیلاً بیان می شود:

##### ۴-۱. حلم امیرالمؤمنین ﷺ

ای انسان! چه چیز تو را بر عصیان پروردگار کریمت جری کرد؟ (انفطار/۶).

آمدن لفظ «ریک» و «الکریم» برای اتمام حجّت است. یعنی نمی بایست به آنکه توانا و پرورش دهنده ی توست مخالفت کنی. ذیل آیه شریفه امام فخر رازی می گوید: کرم ممکن است برای بعضی از انسان ها موجب جرأت و معصیت گردد؛ زیرا انسان مطمئن است که طرف به خاطر کرمش، انسان را مجازات نمی کند. لهذا از همین فرصت استفاده نموده و دست به تخطی می زند. کریم بودن خداوند اقتضاء می کند که انسان به واسطه ی کرمش مغرور و به او جری بشود. هم دلیل عقلی مبین این مطلب است و هم دلیل نقلی. دلیل عقلی این است که جود، بخشیدن

۱. تفسیر کبیر، ج ۲۱، ص ۷۹-۷۷.



چیزی است از باب تفضل و نه از روی مبادله و مطالبه‌ی چیزی. از آنجا که خدای سبحان جواد مطلق است، چیزی را به جای بخششش نمی‌خواهد. بنابراین، طاعت مطیعین و گناه مذنبین نسبت به خداوند برابر است. این امر موجب می‌شود که انسان در مقابل او مغرور و جری شود؛ زیرا از کرم خداوند بعید است که اقدام بر آزار انسان ضعیفی بکند که هیچ سودی برای او ندارد. دلیل نقلی آن چیزی است که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است. امام علی علیه السلام چند بار غلامش را صدا نمود؛ ولی غلامش جواب نداد، امام نگاه کرد، دید که غلامش دم در ایستاده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «چرا جواب نمی‌دهی؟» غلام گفت: چون به حلم تو اطمینان و به مجازات نکردن تو ایمان دارم. وقتی که امام علی علیه السلام جواب غلام را شنید، او را تحسین نمود و آزاد ساخت.<sup>۱</sup>

#### ۴ - ۲. فروتنی امیرالمؤمنین علیه السلام

از علی علیه السلام در مورد فضایل صحابه پرسیدند، وی آنها را ستایش و خصلت‌های آنها را نیز بازگو نمود. به آن حضرت عرض شد که از خودت بگو؟ گفت: «عجله نکنید که خداوند از خود ستایی نهی نموده است.» عرض کردند از باب «و اما بنعمه ربک فحدّث» سخن بگو؟ علی علیه السلام فرمود:

«فإني أحدث، كنت إذا سئلت أعطيت و إذا سئمتُ ابتديتُ، و بين الجوانح علم جم فاسألوني.»<sup>۲</sup> «پس می‌گویم: هر گاه چیزی از من درخواست می‌شد، بخشش می‌کردم. هنگامی که ساکت بودم، خودم آغازگر سخن بودم. در سینه‌ام علم زیادی وجود دارد، پس هر چه می‌خواهید از من سؤال کنید.»

#### ۵. کرامت امیرالمؤمنین علیه السلام

روایت شده که یکی از دوستداران علی علیه السلام که بنده‌ی سیاه پوستی بود، دزدی نمود و او را نزد حضرت امیر علیه السلام آوردند. علی علیه السلام فرمود: «دزدی کرده‌ای؟» گفت: آری. پس امیرالمؤمنین علیه السلام دستش را برید، وی از نزد علی علیه السلام بیرون رفت. در راه او را سلمان و ابن کراء دیدند. ابن کراء پرسید: چه کسی دستت را قطع نمود؟ وی جواب داد: امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۷۱.

۲. تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۲۲؛ فضائل الصحابه لابن حنبل، ج ۲، ص ۶۴۷.

سالار دین، داماد ختم المرسلین و همسر حضرت بتول. ابن کراء گفت: او دستت را بریده و تو او را ستایش می کنی؟ جواب داد: چرا ستایشش نکنم در حالی که دستم را به عدالت بریده و مرا از آتش جهنم نجات داده است.

سلمان فارسی این گفت و گو را شنید و آن را به عرض حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رساند. علی علیه السلام غلام سیاه را فرا خواند، دستش را بر بازوی او نهاد و بعد آن را با دستمالی پیچید و دعایی خواند. [غلام می گوید:] در این حال از آسمان صدایی می شنیدم که می گفت: دستمال را از روی دست بردار. دستمال را برداشتم. دیدم که دست به دستور الهی و آفرینش احسن خداوند خوب شده است.<sup>۱</sup>

### جمع بندی

امام فخر درباره‌ی فضایل، مناقب و وجوب محبت امیر المؤمنین علیه السلام سخنان ارزشمندی دارد. چنان قرب و منزلت و مقامی برای آن حضرت قایل است که وی را در اوج ارادت و محبت به امیر المؤمنین علیه السلام قرار می دهد و برای خواننده این ذهنیت پیش می آید که وی مخالف خلفاء و پیرو مکتب اهل بیت است.

امام فخر امیر المؤمنین علیه السلام را تربیت یافته‌ی دست و دامان پیامبر صلی الله علیه و آله، فانی فی الله و عبد مخلص خدا می داند و می گوید: علی علیه السلام از حیث تقوا و فضیلت، شجاعت و علم بی نظیر است و آن چنان در اوج شکوه و بلندای روحی قرار دارد که خداوند در چشم و گوش او تجلی یافته و سراپای وجود او یک تکه خدایی و الهی شده بود. علی علیه السلام به عنوان همسر حضرت بتول علیها السلام و یکی از مصادیق بارز اهل بیت علیهم السلام، آن چنان قرابت و منزلت والا در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دارد، که در پاره‌ای موارد وحی نیز امر می کند این آیه را کسی بخواند که پاره‌ی رسول صلی الله علیه و آله باشد.

وی از اقسام ولایت‌هایی که در تفکر اسلامی مطرح است، «ولایت حبیبی» را مطرح می کند و در این باره آیات و احادیث زیادی در مدح و ستایش امیر المؤمنین علیه السلام می آورد. به گونه‌ای که پیروی از امیر المؤمنین علیه السلام را واجب و از این جهت بر خلاف امویان و عباسیان، مخالفان امام علی علیه السلام من خدا و رسول صلی الله علیه و آله می داند و سخت بر آنها می تازد و آنها را سرزنش می کند. در «ولایت سیاسی» که منشأ اختلاف مذاهب اسلامی است، فخر رازی معاویه و امویان و عباسیان را اصحاب جور، ظلمه و خطاکار می گوید و به شیعه نزدیک می گردد.